نىمكت



نگاه منتقد

فراز و فرود جامعه ایرانی در نگاهی جامعه شناسانه به ادبیات ایران مدرن ۱۳۴۰–۱۳۳۲ (بخش نهم)

نەجايدرنگ



اتفاقــات و جریانات بیــن ســالهای کودتای ۲۸ مــرداد ۱۳۳۲ تــا ۱۳۴۰ عمیق ترین اثرات را بر جامعًــه باقی می گذارند به نحــوی که می توان اقــرار کرد طبقــات مختلف جامعه به یکدســـتی می رسند و حتی برخی روشنفکران نیز در ابعادی با دیگر اقشار همرنگ میشوند. بهترین شـیوه برای دریافتی ژرف از این نکتـه و تصاویر ر حرار المراح ربی این از القعیات اجتماعی دوران، اجتماعی بر گرفته از واقعیات اجتماعی دوران، استفاده از قدیمی ترین اسلوب، یعنی ادبیات، رخ مینماید که به گفته «رنه ولک» و «اوسستین وارن» متداول ترين شيوه يافتن روابط ُجامعه و دبیات است که در جوف آن، نظر بر ایدئولوژی و نگرش نویسنده نیز اهمیت می یابد؛ زیرا در این دوره در شـناخت رابطه دو عنصر جامعه و ادبیات هم واکنش شخص نویسنده به دور از نگاشتههای خود و هم پاسخ نگاشتههای او به اوضاع اجتماعی نجسم یافته، مطرح می شود.

در این زمان؛ کودتای ۲۸ مرداد، خشونت مکومتی و تثبیت قدرت و قوی شدن نیروی ــُلحانه، نظــامُ مقتَدرانــه و زورمدارانه و عــدم فرهنگ سیاســی مشــار کتی و در نتیجه شخصی گرایی حکومتی، مبارزه علیه هر اعتراض و همبستگی اجتماعی و وحدت فكرى مردم، بحران اقتصادي، تسلط أمريكا چه به لحـاظ فرهنگــی و چه به لحاظ سیاس سیاسی، ماجراهای نفتی و ... واکنشهای آحاد جامعه را پدید مسی آورد. واکنشهای نویسنده جامعه را پدیده همی وزرت وانستونای و بستند بهعنوان شخصی اجتماعی به چندین صورت بروز می یالبند: ۱) ادبیات گریز: بــاز برمقولههایی چون افسانه پردازی (افسانههای تمثیلــی)، اسطوره پردازی، عرفان گرایــی در مضامیــن و مفاهیــم یــا ســاخت تمثیلهــای عرفانــی؛ ۔ ۲)ادبیــات پوچــی/ پوچنمــا؛ ۳)ادبیاتوهمی/ موررئالیسم؛ ۴)ادبیات پلیدشــهری/ بیمارگونه؛ ب لیدشهری/بیمارگون ۵)ناتورالیسیم؛ ۶)پورنوگرافی/ادبیات هرزهنگار؛ ۷) اگزیستانسیالیست؛ ۸)طنز پردازی، با دو زیرمقوله طنز تلخ و سیاه، طنز شاد.

حُالٌ در این نوشته به جهت عیان سازی بیشتر انحصارا به ادبیات گریز پرداخته می شمود و دیگر

موارد در جستار آتی بررسی میشود: این که چـرا عنوان ادبیات گریز انتخاب شـده، برمی گردد بـه مضامیـن و مفاهیمــی کـه در برمی سرحه به سمهیسی و مصحیه سی زیرمقولههای آن گنجانده شده است و به بیانی کلی تـر برمی گردد بـه گریز جامعه بیمار شـده از سیاسـتهای نظـام و گاها محتوای سیاســی. ر ___ نویسنده روشنفکر جامعهای که در خفقان حاکم تمامی آرزوها و امیدهایش را بر فنا دیده است و زمان کُنُونی خُود را سرشار اُز نومیدی و یأس میبیند، مفری و ملاذی نمی یابد جز پناه بردن می بیند، مفری و ملاذی نمی یابد جز پناه بردن به افسانه ها؛ لـذا پناهنده ایده آل های گذشته . می شـود و زمان حـال را بـه گذشــته میبرد تا تســکین آلام وارده بر قلبها و آرمانهای منکسر و مخاطب خود باشد. در افسانه پردازی ها گاه به تمامی قصدهای افسانهای دیده می شود. سرگرمی نمونهای از آن است که به لحاظ ر وانی می تواند حتی به مدت کوتاهی جامعه را از دردهای تجربه شده دور سیازد و التیامی باشد ر ر بر زخمهای وارده سیاسی و اجتماعی. دیگری، قصد اخلاقی افسانهها است. نمونه آن «چشمه و دریا»ی به آذین است که جمع گرایی را اشاعه میدهد. درواقع در بطن این افسانه تعلیمی آنچه که در جامعه حذف شده ترویج می شود ک بی تردید بر گرفته از فرهنگ سیاسی ای کسه بی تردید بر گرفته از فرهنگ عمومی نقش است که در شکل گیری فرهنگ عمومی نقش عمده دارد و آن چیزی نیست جز فردگرایی که سابقهای بس طولانی در فرهنگ ایرانی دارد. این امر، اخذ شده از حکومت غیردموکراتیک و خَصَىٰ گرایی سیاسی حکومتی است. ُ وقُتی شاهُ فصی کرده، از طریق سازمانهای قدرت را شـ ر سمی بورو کراتیک حکومت نکند علاوہبر اقتدار . بررو تر تیات مصوصه مصد محروبر مصدر بالارانه، روایی فردگرایسی و در نتیجه عدم یگانگی و جمع گرایی را موجب می شدود که به دوشکل نمود می یابد: عدم یگانگی حکومت و مردم و عـدم وحدت مردمی؛ لذا در این شــرایط بی مسئولیتی و منفعت طلبی در جامعه رواج می یابد. پس بی دلیل نیست که در این افسانه به یکی از دیرینه ترین و در عین حــال به روز ترین مســائل سیاســی و اجتماعی پرداخته می شود. در ایــن آثــار افســانهای گاه دوگانگیهایی دیده دیده می شُـود، اما در اثری دیگر از قـوت اراده و ریده می سود، اها در اوی دیو از حتوی اراده و امید (در «دیـو باد») سـخن مـیرود. می توان گفت ایــن دو گانگی هــا نیــز اقتباســی از اتخاذ تصمیمات سیاسی دوران است. با دقت بر نظام سیاسی محمدرضاشاه رویه های متناقض و دوگانگیهایی دیده می شود که بی گمان مردم جامعه را دچار خود کرده، به دروایی آنها منجر

. می شـود که بازتاب آن در نثر داسـتانی مشهود سـت. از دیگر مضامین نمود یافته در افسـانهها،

بـه مهم تریــن بازنمودهای سیاســی و واقعیات اجتماعی تاریــخ پهلوی اول و دوم تا ســال ۱۳۴۰ در ادبیات داســتانی از آن جا که «مینزان وفاداری اثر در تین معیار اثر هنری است» و رداخته شـد که اهـم آن اشـارتوار ادبیات نیز مفروق از آن نیست، بی تر دید یکی از زیـر مقوله های ادبیــات یعنی سیاسی مدرنیزاسیون و تقابل سنت و داستان مى تواندنما يانگر سطح بالايى از ین وفاداری باشد؛ لذابر این مب ناسيوناليست كرايي واكنش هايي چون بر آن که «اصیل ترین اسسناد تاریخ هر

بلشتى هاى اخلاقى اجتماعي وسياسي در زندگی شهرنشینی و ترسیم مردمی آرمان باخته و نمایان سازی آن در رمان جتماعی، واکنش فردی نویسندگان و های داستانی ایشان به لحاظ . دادرضاخانی و روانشناختی نظیر ســرخوردگی، انزوا

رداختــن بــه افســانه و هويتجوير

در برهههای مختلف زمانیی، نمایش

بـه واکنـشهـای نویسـ ب جامعه پس از کودتا پرداخته می و خودکشــی در برابر خفقان سیا[،] گذشته گرایی و بروز رمان تاریخی و ».در ۸بخش پید

> ـــت که البتــه این باور ریشــه در ــت بث و دروغین زندگی. از زیر مقوله دیگر ادبیات گریز، اسطورهپردازی قدیر گرایی اس سرنوشُــُتگرایی کهن ایرانی و جامعه سنتی آنُ دارد؛ اما اگر دقیق تر به آن نگریسته شود می توان مفروض بر واکنش در برابر اعمال نفوذ و قدرتی دانست که احساس ناتوانی جامعه را برمی انگیزد. جامعهای که درنهایت چارهای جیز پذیرش و علت گرایش به اسـطوره در دورانی که جامعه به لحاظ روحــی و هویتی در بحــران و در وضعیتی روحیه تسلیم در برابر آن ندارد. حال این چنین احساس و تسلیم را مقایسه کنید با دولتی که در این برهه زمانی بنا بر تحلیل آبراهامیان به تثبیت محدودکننده و شـاهد ویرانی وجودی و درونی خود اسـت، نمایان میشود؛ لذا اسـطوره خارج ر از فحوای سیاسی به ایسن موارد می پـردازد. از ت را رکز می برد. قدرت می پــردازد[۱] و بی گمــان تقدیر گرایی را موجــب میشــود. از دیگر مضامین افســانهها ن رو است که رولان بارت معتقد اس ی رز جامعه بورژوایی، اسطوره یعنی گفتاری تهی شده از سیاست»[۲]. حال نکته این جاست که ئے نمایان کننے دہ محبط احتماعی اس --- حدید مصیعه جمعهای است، بیان شـرارتهای اجتماعی است و دیگر، بیگانگی و مرگ اندیشی که حاصل یأس و ناتوانی است.



با عباراتی که تقریر شــد و با دقــت نظر بر این آثار، به خوبی لمس میشــود که نویسنده افسانه گاه قصد گذار از امروز به گذشته را دارد و تنها به تسلا می اندیشد؛ اما گاه این افسانه ها از خصلت أرام بخشى خود خارج شده، حكايت اجتماعيات ر آن دوران و بازنمودی دقیق از بیهودگی زندگی و زمانه میشوند. آثار بهرام صادقی چون «هفت ئیسوی خونین» و «داستان برای کودکان» ت. ت. در كل واكنكش پُرداخت فسانهها در برابر اوضاع این زمان به دو شکل دیده می شود: بردن امروز به گذشته به جهت برقراری رضایتمندی روحی با گرایش به افتخارات کهن، آوردن گذشته به امروز جهت بازنمایی جنبههای

karaketab.com

که با د. بیان احتماعیات با با عملک د احتماع . ر... ن جمعت یه مستود برای خارج از بیان آن در اثر، نگاشته می شود. برای واضح ترشدن مطلب به «یکلیا و تنهایی او»ی ر بی ر بی بی بی تقیی مدرسی اشاره می شود که با نقبی به گذشته به مانند خصلت درونی ژانر مورد بحث به مسائل همیشگی بشر چونُ عشــُقُ میَ پردازد اما درواقع به دنبــال ارزشهای انســانی جاودانــه و در کل خلودی است که در دوران سیاست زده این برهه مِرگُ آن به چشم می آید. ویژگی دیگری که در ٔن توجه را به خــود معطوف میدارد، اســتفاده از نثر شبه کلاسیک است. حال این پرسش به ذهن متبادر میشود که آیا این انتخاب نگارشی، نشانی از گریز از زمان حاضر و محکوم کردن و

چه بسا تحقیر آن نیست؟ شاید بتوان آن را ادای دین به اسلاف یا ادعای غرور آمیسز اصالت نیز یں. رشــمرد که درواقع عملکــرد اجتماعی خارج از تحوای متن است؛ و اما نمونهای دیگر «ملکوت» بهرام صادقی است که نتیجه وضع اجتماعی و سی دوران است و در کلیتی اسطورهای خارج ز اسطور مهای تحریر یافته، سرشار از مرگ نُدیشــی ُو پوچــی و بیهُودگی زیسُــتُ و بَاز تَاب مرگ جامعه ایرانیای است که گویی در سرشن م گیار خود محکوم به مرگ به دس بوده است. در توضیح بیشتر آن که «دکتر حاتم» خصیت داستانی آن، بــه گونــهای نماینده فردگرایان حکومتی است که بــه تنهایی مأمور قتل همگان بوده، شــهر را مبدل به گور ســ می کند که درواقع نشانی است از گورستان نمادین جامعه آن روزگار، جامعه ای که پیش از

به دلیل اقتدار فرهنگ مذکر و جامعه

مردسالار، بیان اندیشههای کهن

بر گرفتــه از انــواع جبر، نمایانســازی

ساختار طبقاتی دوران، مسائل مربوط به نفت و حزب تـوده و جریان کودتای

۲۸ مسرداد ۱۳۳۲. اکنسون در این گفتار

مرگ بیرونی به مرگ درونی رسیده است. از دیگر راههای گریز، پرداختن بـه مضامین و مفّاهیــم عرفانــی و تَمثیلُهای عرفانی اسـت. دراینباره در جســتارهای پیشــین اشارت رفت. درونگرایــی جامعه ایرانــی در برابــر اختناق، امر نازهای نیست. عرفان گرایی و پرداختن به درون پس از حمله دهشتناک مغول در ایسران به اوج ـد که واکنــش عارفان به دور از سیاس ی آن روزگار است و در ایس زمان به تکسرار در نثر داستانی دیده میشود، مانند «آتشهای نهفته» سعید نفیسی. در این آثار چون گذشته به عشق، مرگ و بی ارزشی دنیا پرداخته می شود (مانند «لوحه» جعفر شــر یعتمداری). بــا این مضامین تصویــری از جامعــه آن روزگار پیــش روی قرار میگیرد: تصویری از ارزشهایی که جســـتوجو ی اگر بی شود و بیهودگی و پوچیای که رخ مینماید. اما پوچی و بیهودگی به انحای دیگر نیز نمودار ود که درحقیقت نوع دیگری از واکنش ی نویسندگان است که به همراه دیگر واکنشهای نام برده شده در سطور پیشین، در جستار آتی ۰۰۱ بدان پرداخته میشود.

[۱] برای مطالعه بیشتر رک، یراوند آبراهامیان، بین دو انقلاب، از ص۵۲۴-۵۱۵ ایران بین دو انقلاب، از ص ۵۹۳-۱۵۰ [۲] به نقل از حسن موجایدینی، صدسال داستان نویسی ایران، چ (و ۲، ص ۳۴۴ «در گزینش آشار تمرکنز بر صدسال داستان نویسی حسن میرعابدینی بوده است؛ برای مطالعه بیشتر رک،چ (و۲، ازص ۲۰۵-۲۷۵

جوجهاردکهای دهنباز

اکرم قجری آموز گار ابتدایی

بهبجههادادهام

نجر به من در حرفه آموز گاری در طول بیش از ۱۰ سال سابقُه، در ســاُلهای اول ابتدایی و ر چنــد ســالی هــم در دوره پیش دبســتانی بوده اســت. آموختــن مهارتهــای زندگی به بچههایی کــه تازه وارد محیط مدرســه با جدید میشوند مثل لوحهای سفیدیاند که آماده ثبت و ضبط مفهومهای مختلف از نه اهده مهدو حبسه مهر ا اولین آموزگار خود در کلاس درس هستند. به نظر من، مهارت، نحبوه ارایه مطلب و رفتار

أموزگار درسال اول دبستان بسيار حياتي و مهـم است؛ همانطور که همه ما خیلی از چیزهایی که امروز بلدیم را از كلاس اول و معلم أن دوره أموخته ايم. اعتقاد من در کارم همین است که بهتریسن روش را برای موختسن مفاهيم اخلاقي و مُهارتهای زندگی به کودکان داشته باشم و

در این مسیر باید با زبان خیلی مهم است که با دانش و فناوری های روز آشنا باشت در سیست د چون بچهها بهخوبی جدیدترین

تکنولوژیها را میشناسند و نوده از نسل تکنولوژیها را میشناسند و زود تر از نسل قبل دانش روز را یادمی گیرند. نقاشی، بازی، عکس، کلاژ و کاردستی ابزاری است که من برای تشویق و تنبیه ابزاری است که من برای تشویق و تنبیه و یاددادن مفاهیم خوب اخلاقی مثل ریستگویی، درستکاری و کمک کردن به دیگران به بچهها استفاده می کنم. مثلا نقاشیهایی از جوجه اردکهای دهن باز به ی ہے ۔ی ر ۰٫۰ ر بچهها دادهام؛ هـر کار خوبی که بچهها انجام میدهند، یک گل یا سـتاره از دهان اردک بیرون می آید و در صورتی کُه خُطایی انجام دهند هم حشرههای سیاه و زشت از دهان اردک بیرون میآید. این اردکُهای دُهنباز را می تـوان اصلاح کـرد یعنی اگـر بچهای خطایش مثلا دعوا کردن با همکلاسیاش را اصلاح کند، کرمُهای سیاه پاک میشوند و اگر ببینم دیگــر این رفتار زشــت را تکرار نکرده است، بسرای تشویق، ستارهای از دهان اردکس بیسرون می آیسد. نقاشی اردک هر ماه کنترل می شود و جایزههایی براساس امتیازها به بچههای کلاس میدههم. در کلاس درس من نمادهایی با عنوان فرشــتههای زیبایی و زشــتی وجود دارد کـه در کنار ایـن نمادهـا عکسهای

بچه ها قرار گرفته، با هر کار خوب مثل تقسیم کردن خوراکی یا کمک به همکلاسی در درست کردن کاردستی یا حتی کارهای روزانه شخصی مثل مسواکزدن مرتب و تمیز نگهداشتن وسایل، یک گل یا ستاره جلوی عکس بچهها میزنه و درمقابل اگر بچهها کار زشتی مثل زدن همکلاسی و دعوا در کلاس و مدرسه انجام دهند، یک نقطه سَیاه با مداد جُلوی عکس شان می گذارم؛ نقطهای که در صورت جبران اشتباه، پاک میشود و به جایش یک گل می آید. دورتادور تختهسیاه کلاس مین

من از ماشینهایی ساخته شده با نقاشی،بازی،عکس، کلاژو کاردستیابزاریاست کمنبرای تشویق و تنبیه و مقوا و کاغذ رنگی پر شده کلاسم را روی هر ماشین چسباندهام؛ با هر کار خوب ياددادنمفاهيم خوب اخلاقي ســتار های به نشــانه امتباز مثل راستگویی، در ستکاری رد وکمککردنبهدیگران بهبچههااستفادهمیکنم. میشـود و زمانی کــه این مثلانقاشیهاییازجوجه اردکهایدهنباز جایــرد می گیرنــد. همین تشویقها خیلی روی رفتار و کارهــای بچههــا تأثیــر

می گذارد که خــود من در میگذارد که خود من در طول ۹ماه تحصیلی تغییرات مثبت را می بینم و باز خوردی که از والدین آنها می گیرم نیز خَیلی خُوب است. برای مثال، موارد زیادی است کـه پسـربچهها لجبـازی میکنند؛ یکدندهاند، مدام درحال پرخاشگری و . بدرفتاری هستند و به هیچوجه به بزرگترها و همکلاسیهای خود احترام نمی گذارند. حتی پدر و مادرها نتوانسته بودند رفتار کودک را اصلاح یا در تربیت آن تجدیدنظر کنند. ما با همین تشویقها و تنبیه ها در آموزش مفاهیم اخلاقی درقالب بازی، نقاشی و… تاثیرات نسبتا خوبی بر اصلاح رفتار بچه ها شاهد هستیم. جالب است که تأثیر کار در مدرسه نسبت به رفتارهای تربیتی پدر و مادر در این دوره بیشتر است. این نکتهای است که والدین بچهها عنوان می کنند. برای خود من خیلی اتفاق افتاده که مادری می آید و از مشکل فرزندش در خانـه گله می کند و از من در خواسـت کمک دارد. مثلا می گوید، ما هرچه تلاش کردیم نتوانستیم بچهمان را متقاعد کنیم که باید جدا از پدر و مادرش بخوابد. من بـا همين تشـويقها و ابزارهايي که در کلاس به کار میبرم با قصه و داستان و بازی توانستم کودک را با احساس استقلال و شناختن حریم خصوصی خود و دیگر اعضای خانواده آشنا کنم و رفتهرفته راضی و حتی مشتّاق شد که فضای خواب خود را از پدر و

تاكسي نوشت

چگونه قدر جوانی امرابدانم

پیرمرد: چه باید کـرد.. زندگی اسـت... باید بهنحوی خودم راسـرگرم کنــم رانندگی برایم سرگرمی استوالبته کار. ساعت ٩ صبح - خيابان شلوغ - شيخفضل الله به طرف میدان صنعت تاکســـی زردرنگ، پیکان زهوار دررفته، کنار پایم توقف می کند. ســوار می شــوم. پیرمردی حدودا ۷۰ســاله با عینکی ضخیم، لباسهایی ر رکی مسافر جوان: همین که روحیه شاداب خود راحفظ کنید، خوب است. پیری که برای همه ی ہے۔ پیرمرد: بله؛ اما آدم در جوانی باور نمی کند که

ژنده، راننده است. تهریش نامرتبی دارد که مشخص است! بی حوصلگی آنها را نتراشیده است. انگار وسط صحبت راننده با تنها مسافری که پیش از من، پیش او نشسته بود، رسیدم. مسافری جوان با کت و شلوار آبی رنگ دو نسل مسلاری جوان با تب وسشور این ردند، و وسس متفاوت، با دو نوع پوشش مختلف، در فاصله!ی کمتر از نیمومتر کنار هم نشسته بودند، اماظاهرا افکارشان، همسب بود. با یکدیگر متواضعانه و مهربانانهسخن می گفتند. پیرمرد از پیری می گفت: چشمانم درست و

سابی نمی پیند: حسابی نمی پیند:زانوانهدردمی کنند. مسافر جوان:ماشا،الله دلتان جوان است.

روحیهخوبی دارید. پیرمرد، گل از گلش شـکفت. انگار سالهای زيادى بودكه كسى چنين حرفهايي رابه اونزده

نمىدادم، خيلي كارها راهم انجام مىدادم. شايد بیشتر قدر جوانی امرامی دانس . مسافر جوان لبخندی زد: چگونه می توانم قدر جوانی امرا بدانم؟ پیرمرد سکوت کرد به ســوال مرد جوان فکر ی کُرد.امادیگر پاسخی نداد.

گروشهایت کممی شنوند؛ در دزاتواجازه راه رفتن به تو نمی دهد؛ ضعف، خســـتگی، کمر در د، همه

روزی پیرخُواهیدشد، تفاوتی می کُرد؟ پیرمسرد: حتما تفاوت می کرد، شاید لذت

بیشتری از جوانی ام می برده خیلی کارهار اانجام

سافر جوان: اگر در جوانی باور می کردید که

